



هنگامگت

از: هان سوین

هان سوین که نام واقعی اش دکتر الیزابت کامبر است هنگامیکه بنویسندگی اش ۲۵ سال ندارد بکار طبابت خود میپردازد. وی در یک از یک مادر بلژیکی و یک پدر چینی متولد شده و سالها در چین زندگی کرده است و اکنون با شوهر انگلیسی خود در سنگاپور بسر میبرد و آثار جالب زیادی در زمینه ادبیات بوجود آورده است.

ترجمه از مجله لایف

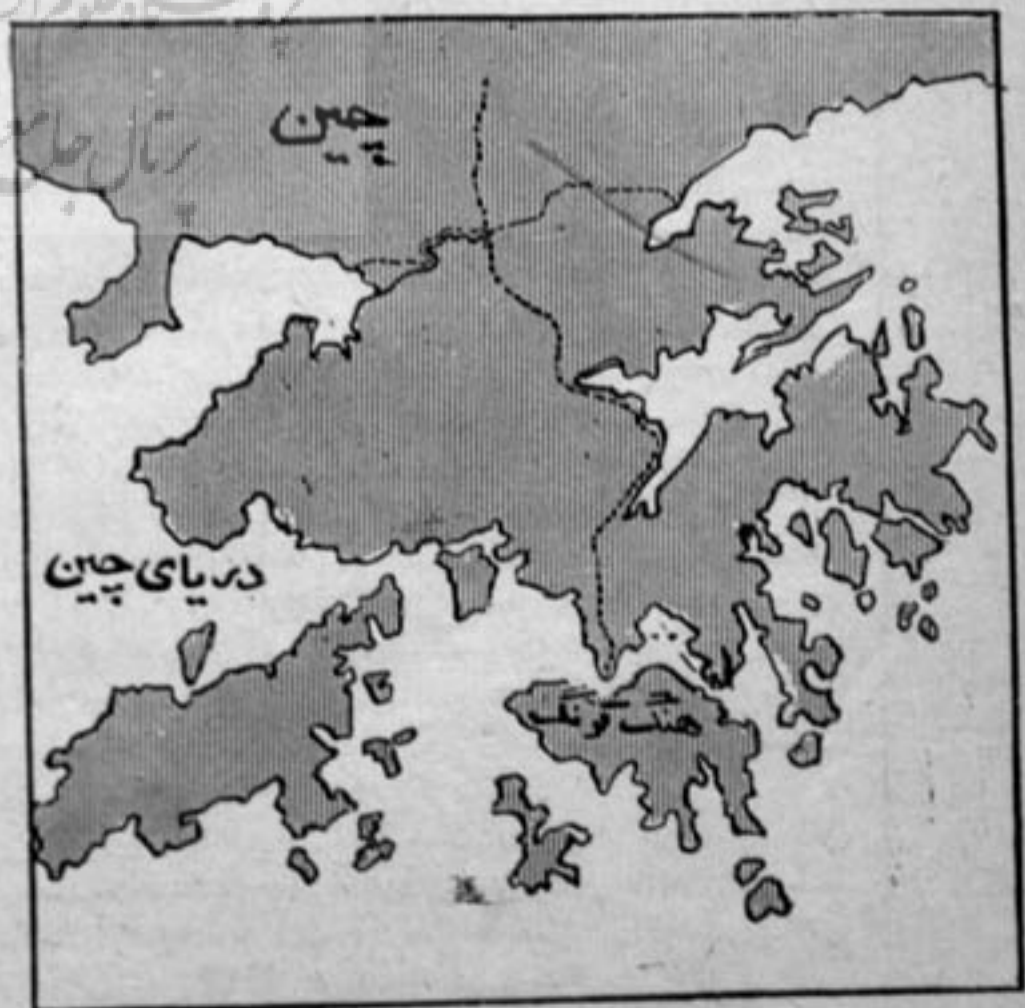
شهری که محکوم ب فنا بود امروز زنده تر از همیشه است

چون در این دوره از سال، هوانگ کونگ در واقع «هوانگ کونگ» تر از همیشه است! هیدرال نودر هوانگ کونگ که با ۹۵٪ جمعیت چینی نژاد خود جزئی از خاک چین محسوب میشود، از هر سروصداترین ایام سال است. در طی سه چهار روز اول سال هیچ چیز پخته نمیشود، آتش روشن نمیشود و پیشخدمت ها همه بمرخصی میروند و بطور کلی یک خانه تکانی همگانی چندرخانه و چه در مغازه ها و مؤسسات عمومی صورت میگیرد. کلو گیاه و انواع شیرینی ها و تابلوهای خوش نقش و نگار و رنگ های تند و خیره کننده همه جارامی پوشانند.

در یک چنین محیط زنده و پر جوش و خروش سر رسیدن سال نوا واقعا حس میشود.

امسال من شب سال نو همراه یک نفر انگلیسی بنام پتر که مثل همه غربیها از سروصدای نهایت ناراحت بود و یکی دو نفر دیگر دور هم جمع بودیم. پتر زیر لب فرغ می کرد: «عجب کار ناوالی! بنظر من تا چهل و هشت ساعت دیگر خواب بچشم من نیاید!»

«توپوو» که اصلا اهل شانگهای است در حالیکه لبخندی بدوست زود رنج خود میزند، مارا به رستوران کوچک و بی سروصدائی هدایت کرد. از این قبیل رستورانهای کوچک هزاران هزار در هوانگ کونگ یافت میشود. میتوان گفت که وجود اینهمه رستوران مفرح و جالب، این شهر را تبدیل به یک «بهشت غذایی» کرده است. صاحب این رستوران آقای چینگ یکی از دوستان است و او هم از سرزمین چین





DECEMBER 7, 1959

باینجا کوچ کرده است. اوقبل در شانگهای صاحب رستورانی بود و دهسال پیش با بهترین آشپزها و کارسن ها و حتی ظرفشویهای خود به هونگ کونگ مهاجرت کرده تا ببیند جریان انقلاب ۱۹۴۹ بکجا میکشد. او یکی از هزاران هزار مهاجر چینی است که زمانی خیال مراجعت به شانگهای را در سر میپروراندند. رستوران لوکس و معظمی که وی در شانگهای داشت اکنون تبدیل بیک سالن غذاخوری همگانی شده است و حالا دیگر نه اوونه آشپزهایش حتی فکر مراجعت را هم به مخیله خود راه نمیدهند.

خانم «کو» که میهماندار هواپیماست در جمع مانتها فرد «مجلسی» بشمار میرود چون این دختر خانم در هونگ کونگ متولد شده و با استخوان بنسبی ظریف و صورت زیبا و لباس های خوش سلیمه خود یک دختر نمونه هونگ کونگ محسوب میشود.

هنگامیکه کارسن ها مشغول جمع آوری بوته های گل و گیاه از زیر دست و پای ما بودند آقای چینگ و توم وو که بکارهای تجارتی اشتغال دارد بطرز فیلسوف ما بانای به تجدید خاطرات پرداخته بودند. توم وو میگفت: دهسال پیش بود، پله، حالا دهسال میشود که من و آقای چینگ باینجا آمدیم. دهسالی که مثل یک خواب و رؤیا گذشت و ما هنوز اینجا هستیم. سال های اول ما بخودمان میگفتیم که هرگز تاب مقاومت در این دهکده خفه و مرده را نخواهیم آورد، ولی هنوز اینجا هستیم!

پتربا لبخندی گفت:

شما و آقای چینگ هر دو اینجا خیلی خوب کار کرده اید.

خانم کو اضافه کرد:

مخصوصا که بالاخره لهجه محلی کانتون را هم دست و پا شکسته یاد گرفته اند! اول تمام مهاجرینی که از چین باینجا میآمدند حاضر نبودند به لهجه محلی اینجا حرف بزنند و آنرا یک لهجه عجیب و وحشیانه میدانستند ولی حالا همه آنها این لهجه وحشیانه را یاد گرفته اند، البته خیلی ناقص.

آقای چینگ با فروتنی خاصی گفت:

من نمیتوانم بیشتر از شش لهجه مختلف را یاد بگیرم... و راستی، یادتان

فقر باستانی و ثروت روزگار در کنار هم در سرزمین «جریان معطر»



بندر هونگ کونگ با تپه هایی که آنرا محصور کرده و کشتی ها و جزیره های کوچک خود یکی از زیباترین بنا در دلیا است.

هست که شما اهالی هونگ کونگ آن روزهای اول چقدر از ما بدتان میآمد؟ یادتان هست که اسم ما را گذاشته بودید: خفه بازهای شانگهای؟ «توم وو» متفکرانه گفت:

سراستش اینست که من هرگز خیال نمی کردم اقامت ما در اینجا خیلی طولانی بشود ولی حالا ببینید که چقدر هونگ کونگ در طرف این دهسال تغییر کرده. آقای چینگ در حالی که از روی غرور، نفس عمیقی میکشید گفت: - این ما هستیم که هونگ کونگ را عوض کردیم. قبل از اینکه ما بیائیم هونگ کونگ در خدمت مرده و بوی آنرا آلوده ای بود و حالا... تقریباً شبیه شهر شانگهای قبل از انقلاب گمونیست ها است.

از پنجم رستوران نگاه آنهاروی ساختمانهای مرتفع، اتومبیلها و غوغای عظیم اشیا بان دور میرود. در سیاهی شب چراغهای بی شمار شهر هونگ کونگ که کوئی هیچوقت خاموش نمیشود مثل نکیمن در الماس میدرخشید. توم وو که طبع شاعرانه ای هم دارد متفکرانه اظهار عقیده میکرد: «شهر عجیبی است! پر از نعمت ولی هراسان، پر از فعالیت هادریک زمان موقت و در یک محل عاریه. اینست هونگ کونگ!»

مهاجرین چینی هونگ کونگ سخت معتقدند که در اثر زحمات و فعالیتها و کاردانی و پول آنهاست که هونگ کونگ توانسته است در طی این ده سال گذشته تاب بیاورد و تبدیل با آنچه که امروز می بینیم بشود. این مهاجرین اغلب برای پناهندگی باینجا روی آوردند ولی بعد کم کم یک شهر جدید ایجاد کردند.

مهاجرین چینی اکنون بصورت یکی از عوامل جدائی ناپذیر هونگ کونگ در آمده اند، مثل اهالی خود آنجا، مثل کارگران و بازرگانان و دهقانان و ماهیگیران خود هونگ کونگ.

ولی پتربا این طرز حکایت کردن مساجرای هونگ کونگ زیاده موافق نیست.

سه ماهه نوز مسائل بی شماری در پیش داریم.

پتر میگوید «ما» برای اینکه هونگ کونگ یک مستعمره انگلیسی



منظره کورگانی که در میان شوغای سرسام آور خیا بانها و در میان جعبه های چوبی درختوایهای شیرینی فرورفته اند، فراوان بچشم میخورد

از ۱۸۵۷۰۰۰ نفر تجاوز نمی کرد در سال ۱۹۵۰ به ۲۳۶۰۰۰۰ نفر رسید. غالب این مهاجرین فقیر و بیثواب بودند و داستان مذلت بار آنها ناگفتنی است. زمین درهونگ گونگ وجود نداشت که روی آن بزراعت بپردازند، کاری پیدا نمیشد و در نتیجه از غذا هم چیزی نبود. کم آبی هونگ گونگ که همیشه باعث ناراحتی بود با ازدیاد جمعیت به صورت یک امر وخیم درآمد. مهاجرین در کلبه های نفرت انگیزی که در لایلهای تپه ها در انتهای شرقی جزیره برپا میکردند بسر میبردند. این کلبه ها را اغلب با حلیب پیت های نفت و گونی باره و کافز روزنامه درست میکردند. اغلب این اطاقک های چوبی و کافزی آتش میگرفت و مصیبت های زیادی ببار می آورد بطوریکه در یکی از این حریق ها تقریباً ۵۰۰۰۰ نفر بی خانمان شدند. ولی کم کم سرو کله مهاجرین پولدار و سرمایه داران شانگهای نیز پیدا شد. در میان این عده بانکدار، تاجر، و غیره زیاد بود. با وجود این تعداد افراد کاروان و کارگران متخصص و آشپز و خیاط و بافنده و پیشه وران مختلف در میان آنها خیلی کم بود. اما با کمک همین عده قلیل که در واقع سرمایه معززی و نقدی وارداتی هونگ گونگ بودند، کم کم کارها سر و صورتی بخود گرفت. در این ضمن محاصره اقتصادی شدید آمریکا شروع شد. آمریکا صدور هر گونه کالا از هونگ گونگ به چین را ممنوع کرد و از طرف دیگر به هونگ گونگ هم اجازه نمیداد که از چین یا کره شمالی کالا وارد کند و بعد آنرا به آمریکا یا سایر نقاط صادر نماید. در آن موقع بود که مهاجرین چینی مقیم هونگ گونگ پیش خودشان

است. پتر از یازده سال پیش بعنوان یک کادر اداری از انگلستان باینجا آمده. در سال ۱۹۴۹ هم در هونگ گونگ بود. در آن موقع وحشت همه جا را فرا گرفته بود، همه جا صحبت از تخلیه و فرار بود در آن موقع پتر بیک کنسول خارجی در هونگ گونگ که از تخلیه دسته جمعی شهر صحبت میکرد گفت:

نیاید زیاد ناراحت شد. ماهمیشه در هونگ گونگ با مسائل زیادی دست بگریبان بوده ایم! و حالا پتر هم لفظ «ما» را طوری ادا میکند که کوئی از خانه و کاشانه خودش صحبت نمیکند.

بله، هونگ گونگ اصولاً همیشه دچار هزار جور مسئله و اشکال است و اصلاً بطاهر همین مسائل و اشکالات است که هونگ گونگ بزندگی خود ادامه میدهد.

یک حماسه چینی

هونگ گونگ در واقع مهبایست نابود شده باشد یسایکام عظیم چین فرورفته باشد. چون هونگ گونگ مثل زائده کوچکی است که کنار سرزمین چین آویزان باشد. قاعده مهبایست این شهر بعنوان یک «خطر امپریالیستی» مدتها پیش از نقشه زمین محو شده باشد یا دست کم با قطع شدن راه های ارتباطی و تجارتی و همچنین در اثر محاصره اقتصادی چین کمونیست از کم خونی و ضعف مرده باشد.

ولی با همه اینها امروز هونگ گونگ از همیشه زنده تر و پر فعالیت است. در حالیکه تقریباً در تمام نقاط آسیای صحت از دریافت کمکهای نقدی و جنسی از خارج و بالا بردن سطح تولید و سطح زندگی در بین است، شهر هونگ گونگ سرشار از همه نوع کسالا و کارخانه است و بطرز عجیبی در آسیا خود نمائی میکند و در آنجا مطلقاً صحبت از دریافت کمک اقتصادی یا ترسیم سطح زندگی در بین نیست.

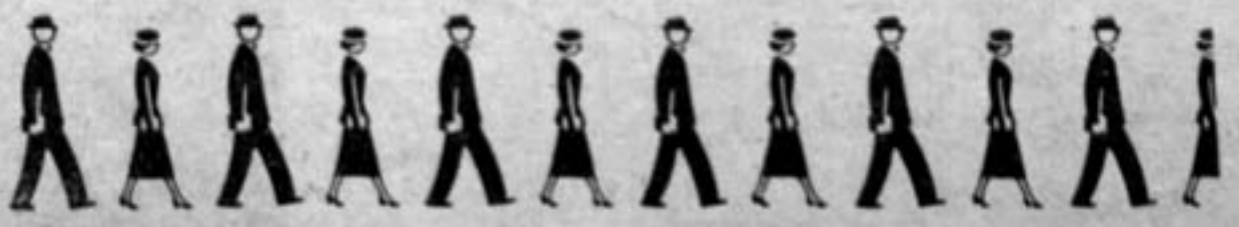
زندگی و رونق امروزی هونگ گونگ در واقع درست معلول چیزهایی است که در نقاط دیگر باعث مرگ و نیستی و وحشت و فرار میشود. هونگ گونگ هر لحظه در معرض خطر یک حمله دریائی قرار دارد و حتی شانس ضعیفی هم برای دفاع آن موجود نیست. هونگ گونگ مثل یک لقمه لذیذ میان دودشمن سرسخت و نیرومند قرار گرفته و بکنوع همزیستی مسالمت آمیز بطور شکست آمیزی در این سرزمین محدود بین نیروهای متضاد برقرار شده است. هونگ گونگ در چنین موقعیت غیر قابل تصویری با حرارت هر چه تمامتر «در یک زمان موقت و در یک محل جاریه» به فعالیت ادامه میدهد.

چطور یک چنین امری تحقق یافته است؟ قبل از هر چیزی باید گفت که هیچگونه اراده و تعهد قبلی در کار نبوده. هونگ گونگ محصول دیکتاتور و توتالیتاریسم و کاردانی است. ماجرای هونگ گونگ در واقع نمایشنامه تجالی است که پتر انگلیسی، آقای توم و وو آقای چینت مهاجرین چینی و خانم کو، دختر اهل محل بازیگران آنرا تشکیل میدهند.

این نمایشنامه داستان حماسی این ماجرا است که چگونه بدون پول، بدون روغن، بدون آب و فقط با کمی وسایل مکانیکی ساده هونگ گونگ توانسته است از حالت یک انبار کالا بین چین و دنیای خارج بصورت یک شهر صنعتی عظیم در آید که با کارخانجات بیشمار خود هم ساله معادل ۸۲۴،۹۲۹،۵۴۱ دلار آمریکا جنس بدنیای خارج صادر میکند.

هونگ گونگ بقدری نزدیک چین است که بسیاری از غریبهای ساکن هونگ گونگ خود را در چین حس میکنند. نام هونگ گونگ بمعنای «جریان معطر» است. مرکز این جزیره «شهر ویکتوریا» است و هنگامیکه در سال ۱۸۴۱ بتصرف انگلستان درآمد، آنرا اینطور توصیف میکردند: «یک تخته سنگ لخت و بی آب و علف در میان آب»

تغییرات عمده از سال ۱۹۴۹ شروع شد: انقلاب چین به مرحله نهائی رسیده بود و همه در سایر نقاط دنیا میگفتند: هونگ گونگ محکوم بقناست ولی سول مهاجرین از سرزمین چین شروع شد و جمعیت هونگ گونگ که در ۱۹۴۹





با این فکر افتادند که چرا فقط واسطه باشیم؟ حالا که بما اجازه تبادل کالا با چین را نمیدهند چرا خودمان در هونگ کونگ به تولید نپردازیم؟ چرا در خود هونگ کونگ کارخانه درست نکنیم؟

با این طریق بود که کارخانجات مختلف شروع به رونقیدن کردند. در کارخانجات نساجی هونگ کونگ که من در سال ۱۹۵۴ دیدم تقریباً تمام کارمندان و دوسوم کارگران غیر محلی بودند. ولی حالا البته این نسبت تغییر کرده، چون بعد از ده سال دیگر هیچکس دنبال اصل و نسب اهالی هونگ کونگ نمیرود. مهاجرین چینی برای همیشه اینجا ماندنی شده اند و اهالی هونگ کونگ هم آنها را جزو خود قبول کرده اند. در سال ۱۹۵۴ یکی از مدیران کارخانه ها از دختران محلی دل پری داشت. وی میگفت: «دختران اهل هونگ کونگ بیش از سه چهارم ساله سر کار باقی نمیمانند و درست مدتی که کمی کار یاد گرفته اند و تازه میشود از آنها استفاده کرد شوهر میکنند و میروند» ولی در سفر اخیر من همین مدیر کارخانه ناراحت بود از اینکه «حالا همه کارگران دارای همسر هستند و تعداد بیشماری هم بچه دارند!»

هونگ گونگ اعتراض میکند!

بهر حال نتیجه این فعالیت ده ساله امروز عبارتست از پنج هزار کارخانه به ثبت رسیده با در حدود ۱۸۰۰۰۰ نفر کارمند و کارگر و هیچگونه مالیات و عوارضی هم بسود ویژه کارخانجات تعلق نمیگیرد. هونگ کونگ يك بندر آزاد است و مقررات آن حداقل میباشد. میزان معمولی عوارض حداکثر از ۱۲٫۵ درصد تجاوز نمیکند.

هونگ کونگ امروز صادر کننده کالاهایی است از قبیل منسوجات پنبه ای، حوله های نخی، البسه دوخته از هر نوع، اشیاء لعابی، بازیچه های پلاستیکی، کفش های کتان و چرمی، تخت خواب و میز بار و کفش های کتانی، گلدان های آلومینیومی، ملزومات پلاستیکی آشپزخانه، لامپ و باتری برق، اسانس و عطرها، چتر و پارانی، مصنوعات مختلف از پامبو و چوب بید، کالسه بچه و ورق بازی، میوه خشک، ماهی کنسرو و آبجو و لیکور و سایر مشروبات، دکمه و توری و پارو و چوباب چراغ، چمدان های بزرگ و کوچک، کیف دستی، انواع بطری ها، آب میوه های مختلف، گلدانهای تزئینی، فرآورده های داروئی چینی و غیره. تمام دنیا بازار وسیعی برای محصولات هونگ کونگ محسوب میشود و

کریکت و کمو لیسیم در هونگ گونگ کنار در کنار هم قرار گرفته اند. ساختمان بانک چین کمونیست درست مشرف بر زمین بازی «کریکت کلاب» انگلیسی است

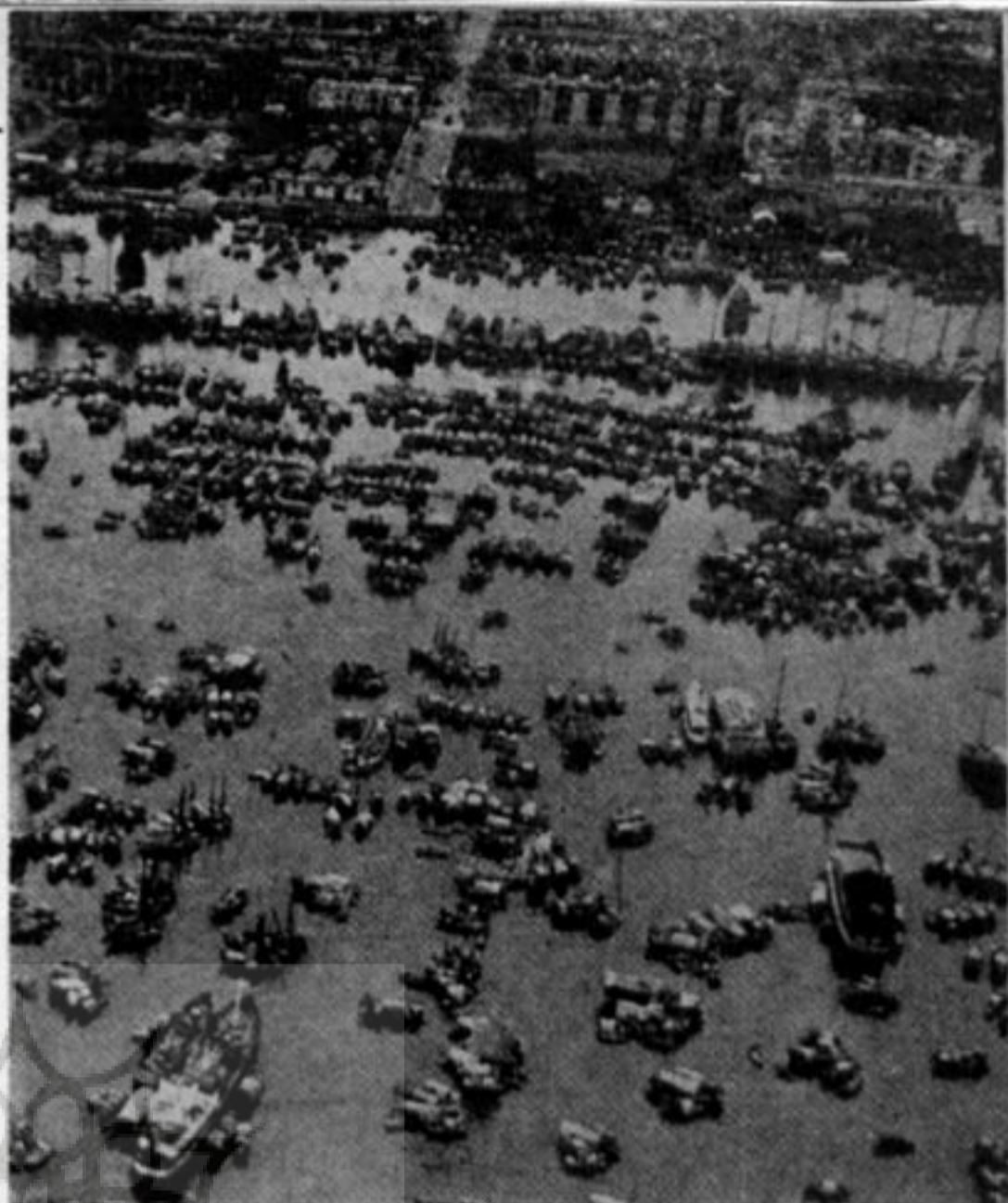
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی



از زیباییهای طبیعی هونگ گونگ!

ساحبان صنایع هونگ کونگ شخصاً در نقاط مختلف دنیا مرتب در سفر هستند تا به سلیق و خواسته های مشتریان فراوان خود بهترین برده و کالای خود را با طبع آنها از آب در بیاورند.

مثلاً در طی همین بررسی ها بود که ساحبان صنایع هونگ کونگ پی بردند که آفریقاییها از پیراهن زیرهای کتانی که یکی دورشته نخی قرمزی در آن بنکار رفته باشد خیلی خوششان می آید. فوراً از این قبیل پیراهن زیرها به بازارهای آفریقائی سرآزیر گردید و میزان فروش چندین برابر شد. یا مثلاً کشف کردند که در کامبوج یک نوع کفش لاستیکی بخصوص خیلی خریدار دارد، یا اینکه کیفهای پلاستیکی شفاف درمالایا خیلی مورد پسند است و بدون دقت انواع و اقسام این قبیل کالاها را به نقاط مورد بحث ارسال داشتند. یک نوع ساعت های مچی هم هست که اصولاً ساخت سوئیس است ولی رویه خارجی آنرا در هونگ کونگ با سنگهای قیمتی بطرز بدیعی آرایش میدهند. این ساعتها در ریودوژانیرو فروش



در جریان معطر «کناره هونگ» هونگ سدها قایق کشی کوچک در هر لحظه از شبانه روز به رفت و آمد و حمل کالا مشغولند

کارگران در همان موقع در هونگ کونگ بود و فعالیت این سه گروه منظره جالب و در عین حال مضحکی را بوجود میآورد. هنگامیکه از یک زن کارگر سؤال میشد که وضع کارش از چه قرار است، زن کارگر پشت سر هم میگفت: «وری کودا وری کودا!» در واقع این دو کلمه تنها چیزی بود که وی از زبان انگلیسی میدانست و آنها را مرتب تکرار میکرد.

البته نباید گفت که وضع کار در هونگ کونگ بدون نقص است. ساعات کار اضافی وجود دارد، نسبت به مالک صنعتی غربی، میزان دستمزدها کمتر و ساعات کار بیشتر است ولی همانطور که سالخورده کان و اهل تجربه در هونگ کونگ میگویند یا باید با این وضع ساخت و یا منتظر بیکاری دسته جمعی، ناراحتی، بیماری، فقر و جنبش های خون آلود بود. این عدم در هونگ کونگ ترجیح میدهند که کارگران ۱۲ ساعت در روز در مدت هفت روز در هفته کار کنند تا اینکه به گرسنگی و قحطی دچار شوند.

در واقع شمیر برنده یک جنگ خانمان بر انداز، یک حمله ناکهانی بایک بحران اقتصادی در هر لحظه بالای سر هونگ کونگ معلق است. ولی امثال آقای «توم وو» و پتروخانم کو دهسال است که زیر تیغه این شمیر زندگی و کار کرده اند.

آرامش ییدلیل!

در کشورهای دیگر آبیائی ترس کمونیسم همه جا بخوبی محسوس است ولی در هونگ کونگ این ترس مطلقا وجود ندارد و بهترین دلیل این امر شکست انگیز هم این است که کمونیسم در واقع در خود هونگ کونگ بچشم میخورد و عملا وجود دارد:

در خیابانها در مغازه ها، در کارخانه ها و بالاخره در حدود بیست کیلومتر آن طرف تر هرگز شمر!

در خیابانها روزنامه فروشها مثل همه جای دنیا فروغا میکنند. پای ساختمان عظیم بانک جدید انگلیس که باندازه نوم یارد از بانک رسمی چین کمونیست مرتفع تر است یک پیرزن در یک دکه بفروش روزنامه مشغول است. در بساط او در زرد ايجست و مجله هفتگی یکن کنار در کنار هم دیده میشوند. چند قدم دورتر یک پسر بچه روزنامه های چین ملی را میفروشد و با آواز خاص خود نام آنها را در فضا پخش میکند: «سینگ تا اونووز، کونگ شونگ نیوز. من یک شماره روزنامه «پکینگ پیپلز دیلی» ارکان رسمی چین کمونیست را که در هونگ کونگ فروخته میشود از او میخواهم، پسر بچه چانه خود را بطرف یک روزنامه فروش دیگر که آنسوی خیابان فریاد میزند اشاره میکند «بروید دکان مقابل!»

با این طریق است که هونگ کونگ در حاشیه ای بین دو دنیای کاملا متفاوت بزندگی عجیب و در عین حال آرام خود ادامه میدهد و جالب اینست که حتی مسئله ای هم نمیتوان برای این وضع خاص تراشید چون همانطور که آقای توم وو میگفت: «زندگی هونگ کونگ بعلت مسائل بی شمار در میان مسائل و بیخاطر مسائل ادامه دارد.»

عجیبی دارد. طرح ها و رنگهای بسیاری از جامه دانها و اسباب بازی های بچه گانه برخلاف طرح و رنگهای کالاهای مشابه کشورهای غربی، مطابق میل و سلیقه و بابت طبع مردم آسیا و آفریقا و آمریکای جنوبی ساخته شده است و ضمنا ارز آنتر از آن هاهم هست. بدیهی است که این بررسی خصوصیات روحی محیط کمک فراوانی بتوسعه بازار محصولات هونگ کونگ میکند.

بیش از ۳۹۳۲۴۲۰۰۰ دلار کالای صادراتی هونگ کونگ در انگلستان، ۳۲۶۳۵۴۰۰۰ دلار در آمریکای شمالی و ۸۰۹۹۹۷۰۰۰ دلار به آسیای جنوب شرقی و ۱۵۵۷۶۳۰۰۰ دلار در چین بفروش میرود.

و حالاهه میخوانند مانع فروش ما بشوند!

این جمله را خانم «کو» با اوقات تلخی ادا میکند. و حقیقت اینست که فروش عجیب کارخانه های هونگ کونگ زنک خطر کارخانه های نساجی انگلستان و آفریقا را بسدا در آورده است. صاحبان صنایع انگلستان بخصوص فریاد اعتراض بلند کردند که در هونگ کونگ از کارگران بطور مجانی کار میکشند و بهمین دلیل کالاهای آنجا بی نهایت ارزان تمام میشود.

پیرو این اعتراضات دسته های متعدد از انگلستان و آمریکا برای بازدید و بررسی وضع کارخانجات هونگ کونگ باین سرزمین سرازیر شدند تا از نزدیک شاهد ماجرای کار طولی المدت و مجانی کارگران باشند. هونگ کونگ از این هیاهو خیلی ناراحت است و صاحبان صنایع محلی اغلب باخشم میگویند:

«این ماهستیم که وسیله کار روزندگی این کارگران را فراهم کردیم و وضع آنها خیلی بهتر از موقعی است که در چین کمونیست کار کنند. نسبت به سطح زندگی متوسط مردم آسیا کارگران هونگ کونگ از دیگران خیلی بیشتر مزد دریافت میدارند.»

اخیرا دوهیئت نمایندگی هملا در یکروز و یکساعت معین از آمریکا به هونگ کونگ وارد شدند. یکی از این دوهیئت برای این به هونگ کونگ آمد. بود که طرز بهتر و بیشتر فروختن کالا را با صاحبان صنایع هونگ کونگ تعلیم دهد و دیگری که یک هیئت نمایندگی رسمی بود فصد داشت که از مقامات صنعتی هونگ کونگ بپرسد که «داوطلبانه» از فروش منسوجات هونگ کونگ در ایالات متحده آمریکا خودداری نماید. در عین حال یک هیئت نمایندگی انگلیسی هم برای بررسی وضع

در باغ مرکزی هونگ کونگ نمونه های پررک شخصیت های افسانه ها و اساطیر چین بچنگ ابدی مشغولند

